

خواجه نصیرالدین طوسی و نقش آن در گسترش تمدن اسلامی

رمضان رضایی^۱

^۱ استادیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

چکیده

با در نظر داشت دیدگاه های دانشمندان و تاریخ نگاران، نقش خواجه نصیرالدین طوسی در تمدن اسلامی و حفظ آن در زمان مغول ها، مبرهن و آشکار است. عده ای با وارد کردن اتهامات (علت سقوط عباسی ها را خواجه نصیر دانسته اند) نتوانسته اند که از نقش نیک خواجه نصیر در اسلام، صدمه بر ایشان وارد نمایند. بنابر همین ملحوظ هدف از این مقاله، نقش خواجه نصیرالدین طوسی در تمدن اسلام و سقوط حکومت عباسی، با بیان آرای موافقین و مخالفین، با در نظر داشت اکثریت که موافق بر نقش مثبت خواجه (حفظ میراث اسلامی) در زمان مغول ها بوده پرداخته شده است، بعد از بررسی بر این نتیجه انجامید که آرای اکثریت بخصوص مورخین معاصر بر این است که خواجه نصیر برای نجات اسلام و مسلمانان و حفظ دانش، وارد دستگاه حکومتی مغول گردیده بود، و هیچ گونه دلیل برای منفعت و مصلحت شخصی اش منطقی و بجا نیافتیم، خواجه با پذیرفتن هر نوع خطر وارد شد تا آنها را مهار کند، جلو ظلم آنها را بگیرد، که در نهایت منتج به نتایجی حیرت انگیز شد که چنین درایت ای از شخصیتی چون خواجه نصیرالدین برمی آید.

واژه های کلیدی: نصیرالدین طوسی، تمدن، اسلام، عباسی ها

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- طرح مسئله و مقدمه:

خواجه نصرالدین طوسی یکی از شخصیت های نام آور اهل تشیع در قرن هفتم می باشد. در مورد این شخص بزرگ دیدگاه های مختلف بیان گردیده از جایگاه علمی گرفته تا جایگاه سیاسی شان؛ بیشتر دیدگاه ها موثر بودن شخصیت علمی خواجه در تمدن اسلام را تأیید نموده اند؛ اما در مورد شخصیت سیاسی ایشان دیدگاه ها متفاوت است بیشتر این اختلاف را میتوان در میان علمای اهل سنت سراغ کرد. در مورد جایگاه علمی و تمدنی خواجه نصرالدین طوسی خیلی کار شده است. در مورد زندگی نامه ایشان؛ در مورد عصر حیات ایشان؛ در مورد دستاوردهای علمی ایشان؛ جایگاه علمی و سیاسی ایشان در زمان مغول و اینکه چه تاثیری بالای آن حکومت داشت و نقش تمدنی ایشان در اسلام و مواردی از این دست.

اما در این تحقیق تاریخی علاوه بر جایگاه تمدنی و علمی خواجه به این موضوع خواهیم پرداخت که چرا خواجه را علت سقوط و مرگ خلیفه عباسی میدانند؛ با آنکه خواجه تلاشش بر گسترش علم و حمایت از اسلام بوده پس چطور امکان دارد که با استفاده از حکومت کفر علیه مسلمان باشد؛ و یا این همه اتهامات جهت تعصبات مذهبی است و یا پنهان کردن ضعف حکومت و خلفای عباسی هر چند که ضعف آنها واضح و آشکار بوده و نیاز به پنهان کاری ندارد و یا اینکه این اتهام اعتقاد اندکی است که جنبه اثباتی ضعیف دارند.

بر اساس مسله های فوق الذکر ما در این تحقیق در جستجوی دلایل قوی هستیم؛ که بر اساس دلایل بدست آورده میتوان به نتیجه رسید که کدام طرف حق است؛ آنهایکه خواجه را متهم بر همدستی بر قتل خلیفه عباسی میدانند و یا اکثریت که این اتهامات را به کلی رد میکنند. و در نهایت نقش ایشان در گسترش و شکوفایی تمدن اسلامی چگونه است؟

محمد بن محمد بن حسن معروف به طوسی؛ خواجه نصیرالدین حکیم و متکلم قرن هفتم قمری است. خواجه نصیرالدین نویسنده کتابها و رساله های بسیاری در علوم اخلاق؛ منطق؛ فلسفه؛ ریاضیات و نجوم است. زادگاه و ولادت ایشان در سرزمین طوس که ناحیه از خراسان بزرگ میباشد. (فوائد رضویه، ص ۶۰۳)

گویند که پدر خواجه (شیخ وجیه الدین محمد بن حسن) که از دانشوران قم بوده در روستای بنام جهرود که یکی از روستاهای قم بود زندگی میکرد، همراه با خانواده جهت زیارت امام هشتم شیعیان عازم مشهد شد، پس از زیارت هنگام برگشت به علت بیماری همسرش در یکی از محله های شهر طوس مسکن گزید و در آنجا علاوه بر امامت در مسجد به تدریس در مدرسه علمیه مشغول گردید، در صبحگاهی یازدهم جمادی الاول سال ۵۹۷ ق، و با طلوع آفتاب چهره حکمت و ریاضی قرن هفتم پا به عرصه وجود نهاد، و

سومین فرزند خانواده شد و نامش را محمد گذاشتن، و ایام کودکی و نوجوانی محمد در شهر طوس سپری گردید. (فوائد رضویه، ص ۶۰۳)

خواجه درس های ابتدایی علوم دینی و قرآن را نزد پدر خواند و بعد نزد دایی اش به فراگیری علم حدیث پرداخت و بعد نزد یکی از اساتید دیگر به فراگیری ریاضیات پرداخت، استاد هم به پاسخ به سوالات او عاجز میماند از این جهت با دادن لقب نصرالدین به عنوان عالم دین از جانب استادش در شهر طوس مفتخر گردید. بعد استادش گفت که برای علم آموزی بیشتر باید به نیشاپور بروی، خواجه در نیشاپور مهاجرت کرد و از محضر اساتید بزرگی مثل، فرید الدین داماد نیشاپوری، اشارات بو علی را و از قطب الدین مصری قانون ابن سینا را فرا گرفت، او هم چنان جهت کسب علم بیشتر به شهر رای، اصفهان و هم چنان قم سفر کرد و بعد از قم به عراق رفت و به فراگیری فقه پرداخت از جمله اساتید او در عراق مرحوم علامه حلی میباشند، پس از سال های دور جهت دیدن خانواده قصد عزیمت به خراسان کرد. خواجه نصیرالدین طوسی سه فرزند پسر از خود بجا ماند که هر سه اهل علم بودند، سر انجام خواجه بزرگ در سال ۶۷۲ ق در بستر بیماری وفات کردند در عراق به خاک سپرده شد. (موسوعه طبقات فقها، ج ۷، ص ۲۴۳. روضات الجنات، ج ۶، ص ۵۸۲. قصص العلماء، ص ۳۸۱. مجالس المومنین، ج ۲، ص ۲۰۳. فلاسفه شیعه، ص ۲۸۲)

۲- جایگاه و نقش علمی خواجه

تبحر خواجه در علوم عصر خویش به ویژه فلسفه، ریاضیات، کلام، منطق، ادبیات و نجوم باعث گردید تا با تعبیرات چون «استادالبشیر»، «افضل علما»، «سلطان فقها»، «سرآمد علم»، «اعلم نویسندگان»، «عقل حادی عشر» و «معلم ثالث» از او یاد کنند. خواجه نصیر در سفری که از عراق میخواست به خراسان بیاید با داعیان اسماعیلی روبرو شد و قسمتی از عمرش را در قلعه های اسماعیلیان گذشتاند. (موسوعه طبقات فقها، ج ۷، ص ۲۴۴)

در حدود ۲۶ سال را در قلعه های اسماعیلیان بود، هر چند در علت بودنش اختلاف دیدگاه ها است اما دیدگاه قوی این است که در قلعه های اسماعیلیان امنیت وجود داشت، و خواجه نیز در این مدت به تالیف و شرح کتوب پرداخت که از جمله آثار در آن مدت نوشت، اخلاق ناصری، شرح اشارات ابن سینا، رساله معینیه، روضه القلوب، تجرید الاعتقاد، رساله تولی و تبری، نمونه از آثار خواجه در این مدت است. (مستدرکات اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۲۰۰)

زمانیکه هلاکوخان مغول بر قلعه اسماعلیان حمله کرد، درایت و نظر خواجه باعث شد که از خونریزی و کشت خون جلوگیری شود و اسماعلیان تسلیم مغول ها شوند و این باعث شد که از فاجعه انسانی جلوگیری شود. خان مغول که از جریان زندانی شدن خواجه نزد اسماعلیان خبر شد او را گرمی داشت و این علاقه خان بعد از واقف شدن او نسبت به علم نجوم خواجه نصیر بیشتر شد، چون مغولان اعتقاد زیاد بر نجوم شناسی و ستاره شناسی و طالع بینی داشتن ، شاید همین امر باعث بناگذاری رصد خانه مراغه شد. (عقاید فلسفی خواجه نصیر، ص ۵۰)

بنابر درایت علمی خواجه ، نزد هولاکو از موقف بالایی برخوردار بود، در هر سفری خواجه را با خود داشت ، خواجه نصیر هم از فرصت استفاده کرده خدمات زیادی را برای گسترش فرهنگ و تمدن اسلام انجام داده است که برخی از آن خدمات عبارت اند از:

- ۱- اقدام علمی و فرهنگی و نگارش کتاب ها ارزشمند و مفید برای جهان اسلام.
- ۲- جلوگیری از به آتش کشیدن کتابخانه بزرگ حسن صباح در قلعه الموت به دست سربازان مغول.
- ۳- نجات جان دانشمندان مانند ابن ابی الحدید و برادرش که مورد خشم مغول قرار گرفته بودند.
- ۴- آشنا کردن قوم مغول با فرهنگ و تمدن اسلامی که باعث گرویدن عده زیادی از مغول ها بخصوص خان مغول گردید، واز سال ۶۹۴ق اسلام دین رسمی ایران قرار گرفت.
- ۵- جلوگیری از تهاجم آنها بر سایر کشورهای اسلامی.
- ۶- تاسیس و تجهیز کتابخانه بزرگ.
- ۷- تاسیس رصد خانه مراغه درسال ۶۵۶ق، با همکاری عده ای از اندیشمندان مسلمان. (مفاخر الاسلام، ج ۴، ص ۱۱۲. مستدرکات اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۱۹۷. فوات الوفيات، ج ۳، ص ۲۴۷. فلاسفه شیعه، ص ۲۲۴)

۳- موسس رصدخانه و دانشگاه مراغه و نقش آن در گسترش تمدن اسلامی

در مورد سبب رصد خانه در میان دانشمندان اختلاف دیده میشود بعضی گفته اند که به خواست خواجه انجام شده است ، اما عده یی گفته اند که بخواست ایلخان درست شد، و ایلخان از خواجه خواست که در مدت ۱۲ سال باید درست شود هر چند در این مدت ساخت آن مقدور نبود چون جمیع تمام کواکب و

ادوار آن نیاز به زمان زیاد داشت از همین جهت خواجه با کمک شاگردان و یک دانشمند چینی با استفاده از جدول زیجیها آماده کردند (سرگذشت و عقاید فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی، صص ۸۲ و ۸۳) از این جهت باید برای رصد ستارگان عمارتی برگزیده میشد و بر اساس نظر خواجه نصیر مراغه انتخاب شد و رصد عالی بنیاد نهاد (جامع التواریخ، ص ۱۰۲۴)

صاحب الحقائق می گوید: «هلاکوخان خواجه را به ساختن رصد خانه امر فرمود، خواجه برای این کار مراغه را انتخاب نمود، مراغه در تبریز است. خواجه آلات و ابزار رصد را در آنجا تهیه کرد، و از همکاران ساخت رصد خانه و تهیه وسایل آن، عده یی از علما و شاگردان خواجه بودند». (لؤلؤ البحرین فی الاجازات و تراجم رجال الحدیث، ص ۲۵۲)

از جمله، موبد عرضی از دمشق، فخر مراغی از موصل، فخر خلاصی که در تفلیس سکونت داشت و نجم الدین قزوینی و عده یی دیگر از علما. (فوات الوفيات، ج ۲، ص ۲۵۵) رصد خانه با بهترین آلات و تجهیزات مجهز در سال ۷۰۲ ق ساخته شد که نظیر آن تا سیصد سال در غرب وجود نداشت. (مفاخر اسلام، ج ۴، ص ۱۲۴)

خواجه نصیر در مورد سیاره شناسی پ حرکت آن دیدگاه بطلمیوس را قبول نداشت و از دیدگاه او خرسند نبود و رد میگرد، خواجه منظومه سیاره جدید را طرح کرد و شاگردش قطب الدین شیرازی آن را کامل ساخت، طوسی برای توضیح دادن سیارات دو کره را بیان کرده بود که یکی در داخل دیگری دوران داشت. و یکی از دانشمندان امریکایی این دیدگاه را بنام جفت طوسی یاد میگرد. طوسی قصد داشت که این طرح را در همه سیارات به کار ببرد اما ظاهرا به اتمام کار نرسید. (خواجه نصیر یاور عقل و وحی، ص ۱۷۶)

محمد انس خان میگوید که بعد از طوسی آثار علمی رصد خانه پراکنده شد و آن چیزی که طوسی بنا نهاده بود از بین رفتن که امروز در موزیم های بزرگ جهان آثارش وجود دارد. (مفاخر اسلام، ج ۴، ص ۱۲۴) خواجه نصیرالدین طوسی علاوه بر شخصیت علمی، به واسطه نفوذی که بر مزاج هلاکو داشت، توانست ایلخان را وادار به تغییر در عرصه های اجتماعی، فرهنگی و هم چنان نوازش هنرمندان و دانشمندان بسازد، از همین جهت هلاکو فخرالدین مراغی را به جزیره العرب فرستاد تا دانشمندان ایرانی را تشویق به دوباره آمدن به ایران نماید و فخرالدین که دانشمند عاقل مراغی بود این ماموریت را با علاقه ریاد انجام داد، در حدود پانصد خانواده ایرانی را دوباره به ایران بازگردانید. هم چنان خواجه کتابخانه بزرگ که در حدود چهارصد هزار کتاب داشت را نیز ساخت، و برای فنون مختلف دانشکده ها و ماتب اعمار کرد، حقوق و مقرری برای طلاب معین نمود (سرگذشت و عقاید فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی، ص ۹۳).

وی دانشگاه علمی پدیدآورد که وجود چنین مرکزی پیش از آن سابقه نداشته (طبقات الاعلام الشيعية الانوار الساطعة فی المائۀ السابعة، ص ۱۷۰) تلاشهای که خواجه در عرصه تمدن اسلامی انجام داد سبب بوجود آمدن مکتب علمی و فنی گردید که میتوان آن مکتب را مراغه نامید. (دانشمند طوسی، ص ۳۵)

بلاخره به این نتیجه میرسیم که، تمام زحمات که خواجه برای گسترش علم و حفظ آن در اسلام انجام داد و تمام موانع را کنار زد و توانست ایلخانی ها را قناعت دهد، این کاری آسانی نیست و او توانست کاری همچو رصدخانه مراغه و دانشگاه مراغه را آغاز نماید و چنین کار سترگی به جز از شخصیت خواجه نصیرالدین بر نمی آید.

۴- نقش سیاسی خواجه نصیر

نظریات مثبت: این شبیهه از آنجا پیدا شد که خواجه طوسی در حمله بغداد همراه با هلاکو بود که مصادف با ۶۵۵ ق میشود. (فلاسفه الشيعه، ص ۵۴۰) و اهل سنت با استفاده از این میخواستن تقصیر را به گردن دیگری بیندازند و به قول معروف دیواری کوتاه تر از خواجه پیدا نکردن، در حالیکه تقصیر در مرحله اول بر میگردد به اشتباه مستنصر بالله عباسی، اما نقش خواجه این بود در هر حالتی مقاومت نماید در برابر نیرو مهاجم مغول که نه قدرت مردم به آنها میرسید و نه از دولت و در این چنین وضعیت خواجه تلاش داشت تا تمدن و میراث اسلام را با استفاده از درایت علمی و سیاسی خود حفظ نماید، و در نهایت شاهد هستیم که پس از مدتی مغولان هم به اسلام رو آوردند. (اعیان الشيعه، ص ۴۱۶-۴۱۷)

بنابر ملاحظات فوق میتوان گفت که بودن و نبودن خواجه با هلاکو تاثیر بر حمله بغداد نداشت، چون در هر حالتی نظر به اوضاع آشفته حکومت عباسی و ناکاری خلفای عباسی، مغول ها بر بغداد حمله ور میشدند، اما در اینجا هدف از طوسی حفظ میراث و تمدن اسلام و جلوگیری از خونریزی بود، هر کسی جای ایشان بود باید چنین درایتی را بخرج میداد تا اسلام را از شر تباهی نجات دهد که چنین کاری از شخصیت همچو خواجه نصیر برمیآید. اما نویسندگان معاصرو یا نزدیک به عصر خواجه همچون منهاج سراج و حمدالله مستوفی اشاره به این مطلب نکرده اند. (تاریخ تشیعه از آغاز تا طلوع صفوی، صص ۶۴۳-۶۴۶) معلوم دار است که چنین تصمیم و یا اراده از شخصیت همچو خواجه نصیر بعید است، چون هیچگاه خواجه کافر را بر مسلمان اگرچه سنی هم باشد ترجیح نمیدهد.

علاوه بر تعصب برخی نویسندگان موردی دیگری که موجب شده که این اتهام به خواجه نسبت داده شود، البته با نقل از منابع تاریخی در مورد تصمیم هولاکو به قتل خلیفه عباسی و تردید و نگرانی او با وجود شایعه ی زوال ناپذیری حکومت عباسیان و حدوث بلایای طبیعی در صورت صدمه به خلیفه میباشد. گفته

اند که هولاکو چگونگی و حقیقت این مسله را از خواجه میپرسد و خواجه در پاسخ اشاره به این مطلب میکند که بسیاری از بزرگان دین و حتی خلفای عباسی، کشته شده اند اما اتفاقی نیفتاده، در نتیجه هولاکو تصمیم خود را مبنی بر قتل خلیفه و انقراض دولت عباسیان را عملی می سازد. (همان، ص ۶۵۰)

البته این طبیعی است که شخصیت همچو خواجه نصیر شایعات و خرافات را قبول ندارد و اصلا اعتقاد بر این مسایل ندارد، همیشه خواجه از صداقت و علم راستنش گواهی داده است و هیچ مصلحتی هم نمی دیده. تا به دروغ مصلحتی تن دهد، چون که امکان به خطر افتادن جاننش در میان بود، قسمسکه یکی از نزدیکان هولاکو بنام حسام الدین منجم به اثر پیش گویی غلطش کشته شد. (همان، ص ۶۵۱)

بنابر این چنین اتهامات را نمی توان به خواجه نسبت داد. مغول ها وقتی تمام ایران را تصرف کردن، دولت عباسی را رها نمی کردن، چون آنها فرسنگ ها را طی کردن جهت کسترش قلمرو و قدرت خود، و این را باید گفت که لطف الهی بود تا خواجه در آن زمان باشد تا فرهنگ و تمدن اسلام را از دام مغول ها محفوظ نگهدارد و این درایت خواجه نصیر باعث شد که خیلی از مغول ها به شمول خان شان خدابنده مسلمان شود.

قابل ذکر است، زمانیکه مغول ها تمام مناطق را تسخیر کردند و قتل عام کردند، خلفای عباسی در عیش و نوش خود در بغداد بسر می بردند و هیچ نوع کمک نظامی با حکومت های همجوار و مسلمان خود نکردند بخصوص در مورداز بین رفتن حکومت و قدرت خوارزمشاهی توسط مغول ها خرسند هم بودند اما بی خبر از اینکه مار را در آستین خود پرورش داده اند. (شرح حال ریاضی دانان ایران و جهان، ص ۵۰) و این را نقل کردند، زمانیکه مغول ها به دروازه های ورودی بغداد رسیده بودند، خلیفه در کاخ با کنیزان و زنان آواز خوان مشغول خوشگذرانی بود. (البدایه و النهایه فی تاریخ، ج ۱۳ و ۱۴، ص ۲۲۵)

هلاکو بلاخره به بغداد حمله کرد و سپس فرمان غارت بغداد را صادر کرد و مستعصم بدست خود کلید خزائن اجدادش را به هلاکو سپرد. خواجه نصیر نوشته است که هلاکو طبقی زر را پیش خلیفه نهاد و گفت بخور، او گفت زر نتوان خورد. گفت پس چرا نگه داشتی و به لشکریان ندادی؟ و این درهای آهنین را چرا پیکان نساختی و به کنار جیحون نیامدی تا من از آب آن نتوانم گذشت؟ خلیفه گفت تقدیر خدا چنین بود. هلاکو گفت پس آنچه بر سرتو خواهد آمد نیز تقدیر خداست. (تاریخ جهانگشای جوینی، ص ۲۲۸) است.

بنابر این علل سقوط بغداد را باید در عملکرد دستگاه خلافت جستجو کرد. بسیاری از منابع که بعد از حمله مغول نگاشته شده از نقش خواجه نصیر سخنی به میان نیاورده است. ابن فوطی در کتاب حوادث الجامعه داستان سقوط را بیان کرده و متعرض بر خواجه نمی شود. (تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم، ص ۸۷). هم چنان

خود خواجه کتابی با عنوان «کیفیت واقعه بغداد» دارد اما در آن سخنی از خود نگفته هرچند میتوانست با بیان خدمات خودش که کتاب را در همان زمان نوشته، نفوذ بیشتری در حکومت مغول پیدا کند. (الفخری فی الاداب السلطانیة و الدول الاسلامیة، ج ۷، ص ۴۵۳). و هم چنان حمدالله مستوفی در تاریخ برگزیده و ابن طقطقی در الفخری فی الاداب السلطانیة و الدول الاسلامیة، که از منابع مهم است که در روزگاری نزدیک به سقوط بغداد به سال ۷۰۱ ق نگاشته شده است، در باره احوال مستعصم عباسی و فتح بغداد نوشته، ولی از خواجه نامی نبرده است، جز اینکه میگوید: هنگامیکه ابن علقمی نزد هولاکو آمد خواجه او را معرفی نمود. (جوینی، ج ۳، ص ۲۹۴). ابوالفداء در المختصر فی اخبار البشر مطالبی در باره فتح بغداد و حتی شرح حال طوسی آورده است، ولی به نقش او در سقوط بغداد اشاره نکرده. (المختصر فی اخبار البشر، ج ۳، صص ۱۹۳-۱۹۴)

ابن عبری (متوفای ۶۵۸ ق)، بحثی در باره فتح بغداد آورده و از وفات خواجه و علوم مربوط به او بحث مفصلی کرده است، ولی از مسایل سیاسی و نقش او در فتح بغداد یا تشویق خواجه سخنی نیاورده است. (تاریخ مختصر الدول، صص ۲۷۰-۲۷۴ و ۲۸۶-۲۸۷)

مؤلف طبقات ناصری حتی در بیان حوادث سال ۶۰۸ ق و سقوط بغداد، به پیروزی های خیالی و خیانت ابن علقمی پرداخته است، اما هیچ اسمی از خواجه نیاورده است. (طبقات ناصری، ج ۲، ص ۳۰). محمد بن شاکر کتبی (متوفای ۷۶۴ ق) مؤلف کتاب فواد الوفیات، از زندگی خواجه و حرف شنوی هولاکو، از وی سخنی به میان آورده، ولی به تأثیر خواجه در فتح بغداد و تحریک هلاکو اشاره ای نکرده است. (طبقات ناصری، ج ۳، صص ۱۹۳-۱۹۴)

ابن وردی (متوفای ۷۴۹ ق) مورخ قرن هشتم هجری در کتاب تاریخ اش واقعه بغداد را آورده و درباره نقش علقمی و وزیر سخن گفته، ولی درباره خواجه حرفی نکرده است، او در تعیین سال وفات خواجه از وفات او در سال ۶۷۱ ق و خدمت علمی اش به هلاکو و ساختن رصدخانه، سخنان زیادی گفته، ولی اشاره ای به تأثیر او در فتح بغداد نکرده است. (تاریخ ابن الوردی، ج ۲، صص ۲۷۹-۲۸۱)

ذهبی، رجالی و محدث اهل سنت (متوفای ۷۴۶ ق)، ضمن تشریح فتح بغداد (۶۵۷-۶۵۶ ق) و بیان موضع علقمی، اشاره ای به خواجه نکرده است. (دول الاسلام، ص ۳۶۰-۳۷۳). نخجوانی در تاریخ السلف که در سال ۷۲۴ ق نوشته است، با وجود بحث درباره فتح بغداد، اما از خواجه سخنی نگفته است. (تجارب السلف، ص ۳۵۷)

غسانی (متوفی ۷۶۱ ق) ضمن اهانت های زیاد به ابن علقمی در مورد فتح بغداد، اسمی از خواجه و نقش او نبرده. (المسجد المسبوی، ص ۶۱-۶۲). ابن کازرونی (۶۹۷-۶۱۱) در کتابش نامی از خواجه طوسی به میان نیاورده است. (مختصر فی علم التاریخ، صص ۲۷۳-۲۷۱)

این تغری بردی در کتاب النجوم الزاهره ضمن بیان عدم تدبیر و عیاشی خلیفه و گوش سپردن او به ساز و آواز، اشاره ای به نقش طوسی نکرده است. (النجوم الزاهره فی ملوک المصر والفاهره، ج ۷، صص ۵۱-۶۴) سیوطی در تاریخ الخلفا با اینکه مثل ابن وردی و ذهبی تعصب خاصی بر ضد شیعه دارد، اشاره ای به نقش خواجه در سقوط بغداد نکرده.

امیرعلی درمختصر تاریخ العرب ضمن نقل جزئیات جنایات مغول در بغداد و خیانت ابن علقمی، اسمی از خواجه نبرده است. (العبر، ج ۳، ص ۲۶۴) و هم چنان امام خمینی (ره) در باره خواجه نصیرالدین طوسی چنین می فرماید: شما می دانید که خواجه نصیر اگر در دستگاه مغول ها بود، بخاطر این نبود که وزارت کند، بلکه میرفت تا آنکه آنها را آدم بکند، نمی رفت برای اینکه تحت نفوذ آنها باشد برای این میرفت تا آنها را مهار کند. به اندازه ای که خواجه نصیر برای مذهب کار کرد همین باعث شد که خواجه نصیر را خواجه نصیر کرد.

کشف الاسرار، ص ۱۵۰

ب: دیدگاه های منفی

سرچشمه همه دیدگاه های منفی را ابن تیمیه می دانند، اولین شخص که برخلاف خواجه نصیر نوشت، ابن تیمیه بود و بعد ابن تیمیه، دیگر نویسندگان هم با پیروی از او نوشتند. ابن تیمیه (۷۲۸-۶۶۱ق) از علمای اهل سنت، مدعی شده است که خلیفه بغداد به دستور خواجه نصیرالدین طوسی به قتل رسیده است. (مجموعه

الرسائل و المسائل، صص ۹۷-۹۹)

ظاهرا جامع التواریخ رشیدالدین فضل الله (۷۱۰ق) نخستین کتاب تاریخی است که از هجوم هلاکو به بغداد را نوعی به خواجه نصیر نسبت می دهد. رشیدالدین در این زمینه می نویسد: که هلاکو جهت قصد حمله بر عباسی ها به مشوره با ارکان دولت و اعیان پرداخت. حسام الدین منجم، گفت مبارک نباشد قصد خاندان خلافت کردن و لشکر به بغداد کشیدن، زیرا هر پادشاهی که قصد خلافت عباسیان کرد، از عمرو ملک تمتع نیافت. چون این ستاره شناس پر آوازه به واسطه قربت و جرأتی که داشت سخنان و هشدارهای خود را بدین گونه به روشنی و بی پرده آورد که در صورت یورش هلاکو به بغداد شش فساد ظاهر می گردد: یکی آنکه اسبان بمیرند و لشکریان بیمار شوند، فساد دیگر اینکه آفتاب بر نیاید. به علاوه گفت که دیگر باران نخواهد بارید و باد صرصر بر خیزد و جهان به زلزله خراب شود، و افزون بر آن گیاهی از زمین نروید، سرانجام پادشاه بزرگ (هلاکو) در آن سال وفات کند. بنا به سخن رشیدالدین به رغم این هشدارها بخشیان و امرا گفتند، رفتن به بغداد عین مصلحت است. در این هنگام هلاکو به سراغ خواجه نصیرالدین رفت و با وی گفتگو کرد. خواجه متوهم گشت و پنداشت که بر سبیل امتحان است. گفت از این احوال هیچ یک حادثه

نشود، فرمود که پس چه باشد؟ گفت آنکه به جای خلیفه هلاکو خان بود. حسام الدین را طلب فرمود تا با خواجه بحث کند. خواجه گفت به اتفاق جهمور و اهل اسلام بسیاری از صحابه کبار شهید شده اند و هیچ فسادى ظاهر نشد و اگر گویند خاصیت عباسیان است؛ از خراسان طاهر به حکم محمود بیامد و برادرش محمد امین را بکشت و متوکل را پسرش به اتفاق امرا بکشت، منتصر و معتز را امرا و غلامان بکشتند و علی هذا چند خلیفه دیگر بر دست هر کس به قتل آمدند و خللی ظاهر نگشت. (جامع التواریخ، صص ۷۰۲-۷۰۶) پس از او عبدالله بن فضل الله سخن وی را تکرار کرد. (تاریخ و صاف، ج ۱، صص ۳۰-۳۱) و از آن پس ابن تیمیه آن سخن را آب و تاب داده بیان کرد که تاتارها بر حکومت حمله نکردند و به کشورهای اسلامی یورش نبردند و خلافا را به قتل نرسانیدند جز با کمک ملحدان (اسماعیلی) و کارگردان این (رویدادها) همانا وزیر آنان نصیرالدین طوسی در الموت او بود که دستور کشتن خلیفه و از میان بردن حکومت وی را صادر کرد. (مجموعه الرسائل و المسائل، ص ۹۷)

نتیجه گیری:

خواجه نصیرالدین طوسی یکی از دانشمندان برجسته تشیعه در قرن هفتم می باشد، که اکثر دانشمندان و علما حافظ مذهب تشیع در زمان مغول، خواجه نصیرالدین طوسی را میدانند، نظر به بیانات ذکر شده و دیدگاه ها دانشمندان و معرفی شخصیت بزرگ و دانشمند همچو، شیخ طوسی این آشکار میشود و واضح است، چنین شخصیت به جز حافظ اسلام، ظالم بر اسلام بوده نمیتواند و هیچ گاه تسلیم حکومت ظالم و کفر نخواهد بود.

کسی که تمام جوانی اش را در راه درس و آموختن و آموزاندن گذاشته باشد و تمام سختی ها و اختلاف ها را پشت سر کرده باشد هیچ گاه همه چیز را در برابر حکومت کفر که صدمات سنگین بر اسلام و دانشمندان اسلامی زده است را از دست نمی دهد، نظر به بیانات تاریخ نگاران، اگر خواجه مقامت می کرد، چپى سودى داشت بجز تباهی اسلام و مسلمین، در حالیکه شیخ طوسی با درایت و علمیت خود توانست، مغول های ظالم را به راه آورده و به آنها درک خوب بودن علم و اسلام را دهد، که سرانجام باعث شد که هلاکو از دانشمندانى که فرار کرده بودند و مهاجر شده بودند، دوباره درخواست آمدن را بکند، و شکل گرفتن دوباره فعالیت های علمی شان در دانشگاه مراغه، حتی اینکه اکثر مغول ها مسلمان شدند و از جمله شخص خدابنده نیز مسلمان شد. که این همه نشان دهنده زحمات و فداکاری های خواجه است برای اسلام و میراث اسلامی. علاوه بر این در عرصه علمی هم فعالیت گسترده داشته، ساختن رصدخانه مراغه، کتاب خانه بزرگ، دانشگاه علمی بزرگ، و هم چنان برپا کردن دانشکده ها در رشته های اختصاصی، جلب توجه هلاکو به

دانشمندان و طلاب و هم چنان تعیین کردن حقوق برای طلاب، استفاده از دانشمندان کشورهای همجوار مثل چین، نجات جان دانشمندان، حتی خواجه عامل شد تا مغول ها بر کشورهای اسلامی دیگر حمله ور نشود.

بنابر این کسانی که خواجه را متهم به خیانت علیه حکومت اسلامی می کنند، از روی تعصب و دیدگاه شخصی خودش است، این تعصب می تواند برخواسته از تعصب مذهبی باشد و یا هم حسادت شخصی، ابن تیمیه و عبدالله بن فضل الله اولین اشخاصی هستند که این اتهام را بر خواجه وارد میکنند و آن هم با دلیل ضعیف، برای کسانی که خواجه را می شناسند جز اتهام چیزی بوده نمیتواند.

بنابراین گفته می توان که علت سقوط حکومت عباسی و قتل خلیفه عباسی، بی درایتی خود حکومت و خلفا بوده و هیچ ربطی به خواجه ندارد، اگر خواجه میخواست و یا نمیخواست، مغول به هدف از بین بردن حکومت عباسی فرسنگ ها را پیموده بود تا این حکومت را از بین ببرد، در برابر چنین قدرت ظالم شیخ طوسی چی کرده میتوانست به جز راه مصالحه و درایت به خرج دادن که نتیجه خوبی هم در قبال داشت و باعث سرفرازی اسلام گردید، اما برعکس آن، مقامت در برابر چنین حکومت ظالم جز فساد و تباهی اسلام و خونریزی نتیجه دیگری نخواهد میداشت، هر انسانی جای خواجه بود باید چنین تصمیم را اتخاذ می کرد، نه اینکه مثل خلفای عباسی غرق عیش و نوش خود بوده، مصلحت و لذت خصوصی را بر منافع عامه و اسلام ترجیح دهد که بلاخره نتیجه اش به نابودی خودشان تمام شد.

پس شخصیت دانشمند خواجه طوسی از چنین اتهامات مبرا است، نه تنها مبرا بودن خواجه از اتهامات، بلکه ایشان حافظ دانشمندان و مردم و هم چنان علم و فرهنگ و سرانجام دین اسلام و بخصوص مذهب تشیع در زمان مغول بود.

منابع

- ۱- ابن الطقطقی، محمد بن علی، الفخری فی الاداب السلطانیه و الدول الاسلامیه، قاهره، محمد علی ضبیح واولاده، بی تا.
- ۲- ابن العبری، غریغوس الملطی، تاریخ مختصر الدول، دارالآفاق العربیه، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
- ۳- ابن العبری، غریغور یوس بن هارون، تاریخ مختصر الدول، ترجمه محمد علی تاج پور و حشمت الله ریاضی، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۴.
- ۴- ابن تغری، یوسف، النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره، قاهره، وزارت الثقافه و الارشاد العوقی الموسسه المصریه العامه للتألیف و الترجمه و الطباعه و النشر، (۱۳۸۴ - ۱۹۶۴) ۱۳۹۲ - ۱۹۷۲ م.
- ۵- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموعه الرسائل و المسائل، ویرایشگر محمد رشید رضا، التراث العربی، بی تا.
- ۶- ابن خلدون، العبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۲.
- ۷- ابن فوطی بغدادی، کمال الدین ابی الفضل عبدالرزاق، الحوادث الجامعه و التجارب النافعه، بیروت، دارالفکرالحدیث، ۱۴۰۷ ق/ ۱۹۸۷.
- ۸- ابوالفدا، الملک الموید اسماعیل، المختصر فی اخبار البشر (تاریخ عمومی اسلامی)، تصحیح محمد افندی المثنی التونسی، قسطنطنیه، ۱۲۸۶.
- ۹- امام خمینی، کشف الاسرار، قم ۱۳۶۸ ش.
- ۱۰- امین، سیدمحسن، اعیان الشیعۀ، تحقیق حسن الامین، بیروت، دار التعارف، ۱۹۸۶ م.
- ۱۱- امین، سید محسن، مستدکات اعیان الشیعۀ، ناشر دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳/۵/۱۹۸۳ م.
- ۱۲- بحرانی، یوسف بن احمد، لؤلؤ البحرین فی الاجازاتو تراجم رجال الحدیث، تحقیق و تعلیق: سید محمدصادق بحر العلوم، مؤسسه آل البيت (ع)، بی تا.
- ۱۳- تنکانی، محمد بن سلیمان، قصص العلماء، انتشارات علمیه اسلامی، ۱۲۹۰ ق.
- ۱۴- جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی، نشر علم، چاپ سوم، سال ۱۳۸۸.
- ۱۵- جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم هجری، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸.
- ۱۶- جوینی، محمد، تاریخ جهانگشای جوینی، تصحیح علامه محمد قزوینی، تهران، انتشارات زوار، بی تا.
- ۱۷- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه فی التاریخ، قاهره، مطبعه العاده، ۱۳۵۱ ق.
- ۱۸- دوانی، علی، مفاخر اسلام، ج ۴، انتشارات مرکز انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۷ ش.
- ۱۹- ذهبی، محمد بن احمد، دول الاسلام، تحقیق فهیم محمد شلتوت و محمد مصطفی ابراهیم، قاهره، الهیه المویه العامه الکتاب، ۱۹۷۴ م.
- ۲۰- ابن الوردی، عمر بن المظهر، تاریخ ابن الوردی، مصر، ۱۳۱۶ ق.

- ۲۱- رشیدو، ر.پی.نن، سقوط بغداد و حکمروایی مغولان درعراق میان سالهای ۱۲۵۸ و ۱۳۳۵ میلادی، ترجمه اسدالله آزاد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۸۶ ش.
- ۲۲- سبحانی، جعفر، موسوعه طبقات الفقهاء، موسسه امام صادق، قم، ۱۴۱۹ق.
- ۲۳- شوشتری، قاضی نورالله، مجالس المومنین، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۷۵ق.
- ۲۴- طهرانی، شیخ آغابزرگ، طبقات الاعلام الشیعة الانوارالساطعة فی المائة السابعة، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۹۷۲م.
- ۲۵- غسائی، اسماعیل بن عباس، المسجد المسبوك، بغداد، دارالبیان، ۱۹۷۵ م.
- ۲۶- قمی، شیخ عباس، الفوائدالرضویه، نشر بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
- ۲۷- کتبی، محمد بن شاکر بن احمد بن عبدالرحمن، فؤات الوفيات، ج ۲، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
- ۲۸- محی الدین الکافیحی، مختصر فی علم التاریخ، تحقیق محمد کمال الدین عزالدین علی، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۰ق.
- ۲۹- مدرسی زنجانی، محمد، سرگذشت و عقاید فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۳ش.
- ۳۰- مدرسی زنجانی، محمد، سرگذشت و عقاید فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۹ش.
- ۳۱- مرتضی پور، اکبر، شرح حال ریاضی دانان ایران و جهان، تهران، انتشارات عطار، ۱۳۸۰.
- ۳۲- معصومی همدانی، حسین، « دانشمند طوس»، مجموعه مقالات گردهمایی علم و فلسفه در آثار خواجه نصیرالدین طوسی، به کوشش نصرالله پورجوادی و ژیاووسل، تهران مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.
- ۳۳- منهای سراج، عثمان بن محمد، طبقات ناصری، تصحیح، مقابله، تحشیه و تعلیق عبدالحی حبیبی قندهاری، کابل، انجمن تاریخ افغانستان، ۴۳ - ۱۳۴۲.
- ۳۴- موسوی خونساری، محمد باقر، روضات الجنات، انتشارات کتابفروشی اسماعیلیان، قم، ۱۳۹۰ق.
- ۳۵- نعمه، عبدالله، فلاسفة الشیعة حیاتهم و آراؤهم، بیروت، دار الفکر اللبنانی، ۱۹۸۷م.
- ۳۶- نعمه، عبدالله، فلاسفه شیعه، ترجمه جعفر غضبان، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۷.
- ۳۷- همدانی، فضل الله شیخ، جامع التواریخ، نشر تهران، البرز، ۱۳۷۳ ش.
- ۳۸- هندوشاه بن سنجر، تجارب السلف، تصحیح و اهتمام عباس اقبال، تهران، وزارت معارف، ۱۳۱۳.
- ۳۹- وصاف الخضره، عبدالله بن فضل الله، تاریخ وصاف، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی و موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۷۲ - ۱۳۴۶.
- ۴۰- وفایی، عبدالوحدید، خواجه نصیر یاور عقل و وحی، شرکت چاپ و نشر بین الملل، چاپ اول، بهار ۱۳۸۲ ش.